س. پامیری

۲۰۱۷/۰۷/۰۸

ایتلاف ملی چهار کلاه ها

سیاست‌مداران در همه جای دنیا آدم های غیر قابل پیش‌بینی، نامتعهد و زبردستی اند. آنان به خوبی می‌دانند که منافع‌شان در چیست و از چه طریقی می‌توانند بر کرسی حکومتی تکیه بزنند و از نعمات آن کرسی بهره‌مند گردند و بر دیگران فخر بفروشند. تفاوتش اما این است که در کشورهای دموکراتیک، سیاست‌مداران منافع گروه سیاسی و حزبی خود را مد نظر گرفته و طوری عمل می‌کنند که منافع سیاست‌گذاری‌های شان به قدمه های پائین‌تر حامیان شان برسد، چون هر چهار و یا پنج سال بعد بار دیگر نیازمند رأی آنان اند.

در افغانستان اما این روش متفاوت است. اکثریت سیاست‌مداران افغان محصول تصادف های تاریخی اند و نه انتخابات و رأی مردم. به همین خاطر آنان به جای منافع کلان حوزه سیاسی خویش، به منافع کوچک گروهی و حلقه حواریون خود می‌اندیشند و در همین چارچوب تصمیم می‌گیرند. اگر بحث مردم مطرح هم باشد، بیشتر یک امر مقطعی و در راستای استفاده از آنان برای منافع‌شان است و بس.

به همین خاطر می‌توان گفت که سیاست در افغانستان در همین نقطه با دیگر نقاط دنیا اندکی متفاوت است. به عنوان نمونه، حاجی محمد محقق اگر تا شام روز ثبت نام در انتخابات قبلی نمی‌توانست در رابطه به مساله معاونیت خویش در تکت انتخاباتی داکتر عبدالله تصمیم بگیرد، به این می‌اندیشید که آیا رفتن با عبدالله، مزایای آن کرسی جذاب را با خود دارد و یا خیر. وقتی فهمید که به قول خودش «قاق روده» شانس کمی دارد و حق هم داشت که چنین بگوید، با داکتر عبدالله یک‌جا شد.

عطا محمد نور نیز همین طور. او فکر می‌کرد که عبدالله با دریافت پنجاه درصد سهم از حکومت، چندین کرسی کلان را در اختیار او نیز قرار می‌دهد، که البته چنین هم شد: وزارت خارجه و وزارت معارف و چند سفارت. محاسبه عطامحمد نور این بود که وقتی نصف کرسی‌های حکومتی به دست جناح وی باشد، در آن صورت نصف اقتدار سیاسی مملکت به دست آنان خواهد افتاد. اما با وجود دست یافتن به دو کرسی وزارت و چندین سفارت و معینیت، آن نصف اقتدار سیاسی به دستش نیامد، چرا که عبدالله در انتخابات تنها بدهکار عطا نبود، بلکه باید به محمد محقق، زلمی رسول و شرکا، انجینر محمد خان و شرکا و شماری دیگری نیز سهم می‌داد.

دوستم که در سیاست افغانستان چند لباسی را در یک فضای دیگر کهنه کرده بود، اعتقاد نداشت که عبدالله برنده انتخابات می‌شود. او می‌دانست که به قول منصوب به استالین «این مردم نیستند که در انتخابات تعیین می‌کنند، بلکه آنانی که آرا را شمارش می‌کنند، تعیین کننده‌اند»، به همین خاطر او در مشوره با حامد کرزی به سمت اشرف غنی رفت و با این کار نه تنها فورمول قومی افغانستان را دور زد، بلکه حتا بر جایگاه کسی تکیه زد که جمعی از موتلفین عطا آن کرسی را حق پدر کلان خود می‌دانستند.

صلاح‌الدین ربانی که در سیاست افغانستان نوجوانی بیش نیست، هر چند به لحاظ دست‌یابی به کرسی وزارت خارجه خود را بدهکار هیچ‌کس نمی‌دانست، در این میان با اشرف غنی احمدزی و شرکا که به طور شدیدی در پی جابه‌جایی افراد منسوب به خودشان در دستگاه دیپلوماسی افغانستان بودند، در افتاد و همان بود که بخشی از مسوولیت‌های عمده وزارت خارجه را غنی به وزارت مالیه منتقل کرد.

امروز که دوستم، عطا و محقق و صلاح‌الدین در انقره جمع شده و ایتلاف تشکیل می‌دهند، یگانه دلیلش این است که اشرف غنی با «چتاقی» و زبردستی، شیوه‌ای را به کار بسته که نه تنها جایگاه معاون اول هیچ شده، بلکه حتا داکتر عبدالله با تمام کر و فش نتوانسته سهم وعده داده شده در توافق‌نامه حکومت وحدت ملی را به دست آورد. عبدالله حتا اگر خواستار سهم خود نیز شد، کسی به صدایش گوش نداد و یا اگر غنی گاهی به طور تاکتیکی به آن گوش هم داد،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

جناب عبدالله آن قدر مصروف کیف کردن از کرسی ریاست اجرایی و لباس‌های «برند» خود بود که یادش رفت باید ۵۰ درصد سهم خودش را بخواهد.
این چنین بود که عطا محمد نور، دوستم و محقق در تخیّلی که برای خویش در رابطه به توافق‌نامه حکومت وحدت ملی ترسیم کرده بودند، نومید شدند. یادم می‌آید که این نومیدی سبب شد تا دوستم از سر بی‌کاری در قصر صدارت، روزهای نخست را به تبلیغ و ترویج ورزش بپردازد و بعد از آن که از ورزیدن خسته شد، تانک و تفنگ برداشت و به سمت فاریاب رفت تا به این ترتیب از نو از خودش یک قهرمان جنگی بسازد. او می‌خواست به مردم نشان بدهد که دوستم دوران نجیب که همه از آن خاطره‌ای از گوشه و کنار افغانستان در ذهن دارند، چگونه آدمی است.
حاجی محمد محقق در این دوران به نصب شماری از مهره‌های خویش در بدنه دولت آغاز کرد و چنان درگیر شد که حتا در رابطه به نصب و مقرری یک مامور رتبه هفتم در یکی از ادارات دولتی، واسطه شد. او با توجه به تجربه وزارت عدلیه می‌دانست که استفاده از مزایای کار در حکومت این است که یک شبکه از افراد گپ شنو و نزدیک باید در آن داشته باشد تا نشود که حق جناب‌شان را کسی ضایع سازد.
عطامحمد نور اما مسیر متفاوتی را در پیش گرفت. او با توجه به این‌که تصور می‌کرد همه می‌دانند که «همو» بود که عبدالله را در انتخابات عبدالله ساخت، به طور مستقیم با اشرف غنی ارتباط گرفت. مذاکرات تنگاتنگی میان آن دو جریان یافت. آقای نور که از آغاز حکومت وحدت ملی تا آن زمان سرپرست ولایت بلخ بود، مهم‌ترین خواستش این بود که دوباره و به طور رسمی والی شود و آقای غنی نیز در مراسم جهنده‌بالا سال جاری به مزار بیاید تا به این ترتیب «هم لعل به دست آید و هم یار نرنجد». در برابر این خواسته گفته می‌شود که آقای نور استعفای خود را نیز نوشته به رئیس جمهور داد و وعده سپرد که در صورت تطبیق نتایج مذاکرات، وی استعفا داده و به جایش یکی از شخصیت‌های جوان و تحصیل کرده بلخی به آن ولایت گماشته شود.
همان بود که اشرف غنی حکم ولایت آقای نور را امضا کرد و آقای نور با اطمینان فراوان بر کرسی ولایت بلخ یک‌بار دیگر تکیه زد. در این جریان مذاکرات با حکمتیار به نتیجه رسید و قرار شد حکمتیار کابل بیاید. آقای نور با وجود اختلاف نظرهای عمیق و دیدگاه علنی مخالف با حکمتیار، نه تنها در مراسم امضای توافق‌نامه صلح با حکمتیار شرکت کرد، بلکه از آمدن او به طور علنی استقبال نیز نمود.
اشرف غنی در این اوضاع خودش را به شدت در تنگنا دید. او در یک چنان وضعیتی ناگزیر بود با مدعیان زیادی دست و پنجه نرم کند. به عنوان نمونه، پیروان وابسته‌گان حامد کرزی که خود را تام‌الاختیار حکومت فرض می‌کردند و انتظار نداشتند دست‌های شان از قدرت و پشت‌های شان از کرسی‌ها کنده شود. عبدالله عبدالله که گاه و ناگاه بحث ۵۰ درصد را مطرح می‌کرد و دوستم و حامیانش. هر چند شخص خود دوستم در رابطه به مساله دوسیه ایشچی خانه‌نشین بود، شماری از اطرافیانش بر سهم خود برای کرسی معاونت اول هم‌چنان تقلا می‌کردند. در این هنگام عطامحمد نور نیز خواهان کرسی‌های فراوانی در حکومت شده بود و طبیعی بود که حکمتیار نیز توقعاتی داشت.
در کنار این مساله، غنی از سوی حلقه قومی خودش نیز تحت فشار بود تا با استفاده از فرصت تاریخی به وجود آمده، نمی‌بایست به پیروان و ابستگان حامد کرزی چیزی بدهد (با توجه به مسأله درانی بودن کرزی) بلکه حتا باید تلاش کند تا پایه‌های اقتدار غلزایی‌ها به صورت جدی و اساسی در ساختارهای قدرت استحکام بیابد. برای این جماعت همان نقش سمبولیکی که به عبدالله داده بودند و فرمان ولایت عطامحمد نور، نه تنها کافی بود، بلکه زیاد هم بود.
محقق که در اوایل و بعد از انتظار طولانی مزه کرسی معاونت اول ریاست اجرائی را می‌چشید و در چند مسأله کلان از جمله سرکوب جنبش تبسم و روشنایی با حکومت و اشرف غنی هم‌دست بود، وقتی دید از سهم ۵۰ درصدی حکومت وحدت ملی چیز دندان‌گیری گیرش نمی‌آید و وزرایش نیز آن قدر چور راه انداختند که فغان همه را بالا کردند، به همان کرسی خشک و خالی معاونت ریاست اجرایی قناعت کرد و تنها شرطی را که خط سرخ خود ماند، این بود که کریم خلیلی به حکومت نیاید. او استدلالش این بود که خلیلی به اندازه کافی در حکومت بوده است و حالا دوران اوست و نباید خلیلی به حکومت بیاید.
در این آوان که اشرف غنی به دلیل پیمان‌شکنی با متحدانش همه را از خود رانده بود، فرصت را مناسب دانسته و کرسی خالی پیر گیلانی را که بی‌صاحب مانده بود و شخص آقای گیلانی به مرگ طبیعی وفات یافته، به خلیلی اهدا کرد تا به این ترتیب حداقل نشان بدهد که به سهم خلیلی در انتخابات قبلی پاس دارد و به حرف‌های سرور دانش، معاون دوم خود در رابطه به خلیلی نیز توجه می‌کند.

ایتلاف بر سر لحاف ملا

«ایتلاف ملی برای نجات افغانستان» که از سوی دوستم، محقق، عطا و صلاح‌الدین در شهر انقره ترکیه اعلام شد، نتیجه نومیدی این افراد از اشرف غنی است. نتیجه نومیدی آنان از دست‌نیافتن به قدرت و ثروت بیشتر. به همین خاطر هم است که آنان به این نتیجه رسیدند که اشرف غنی به اصطلاح سهم آنان را نمی‌دهد و در عوض به صورت شدید پایه‌های اقتدار قومی، اقتصادی و سیاسی خود را تحکیم می‌کند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

این در حالی است که تجربه یک و نیم دهه گذشته نشان داده است که این‌ها موتلفین خوبی نیستند. همین عطامحمد نور در مصاحبه های خود گفته بود که **«طالب را بر دوستم»** ترجیح می‌دهد. یا محمد محقق و دوستم که با وجود رابطه درازمدت سیاسی در انتخابات گذشته دو مسیر متفاوت را رفتند و بر تمام رابطه سیاسی چندین ساله میان خودشان خط بطلان کشیدند.
ایتلاف اینها، نه «ایتلاف برای نجات افغانستان» بلکه ایتلاف برای سهم بیشتر در قدرت، سهم بیشتر در قراردادها و سهم بیشتر برای یک حلقه محدود از حواریون خودشان است. آنان نه برنامه ملی دارند و نه قرار است کاری در راستای بهبود وضعیت مردم بدبخت و بی‌چاره‌ای که همه روزه فقر، تروریسم و مریضی از آنان قربانی می‌گیرد، کنند.
اشرف غنی نیز با وجود ادعا های بزرگ، دست کمی از این‌ها ندارد. او نیز به دنبال تحکیم پایه های اقتدار قومی، سیاسی و اقتصادی خودش است و در این جریان برای «خاک‌پاشیدن به چشم مردم» کارهایی به اصطلاح عمرانی و انکشافی می‌کند.

سیاست انسانی و آینده افغانستان

در این شکی نیست که متأسفانه سیاست داخلی ما، در کنار عوامل داخلی به عوامل خارجی فراوانی وابسته است و برخی از تصامیم اصلی مملکت ما یا در سفارت خانه‌های خارجی در کابل گرفته می‌شود و یا در پایتخت‌های کشورهای دور و نزدیک و جماعتی از وابسته‌گان و جاسوسان آن را در کابل عملی می‌کنند. این نیز غم‌انگیز است که جماعتی از بزرگان به اصطلاح جهاد و مقاومت و سردمداران داعیه قومی نیز برای ایجاد «ایتلاف ملی برای نجات افغانستان» در ترکیه دیدار می‌کنند و یک‌بار دیگر به جای ارایه یک راه‌کار مفید و موثر در راستای اصلاحات و بهبود وضعیت در افغانستان، بر گرفتن سهم خود در حکومت تاکید می‌کنند.
برای یک وطن‌پرستِ افغان، آنانی که در رابطه به سیاست‌گذاری‌های خویش از سفارت‌خانه‌های خارجی دستور می‌گیرند و آنانی که در خارج از کشور برای افغانستان نسخه می‌پیچند، یک روی دو سکه‌اند، زیرا این دو جماعت هیچ تفاوتی با هم‌دیگر ندارند. از سوی دیگر، رفتار سیاسی این‌ها نشان می‌دهد که برای آنان افغانستان به عنوان یک کشور و بهبود وضعیت معیشتی، امنیتی و صحی مردم این کشور هیچ معنایی ندارد. برای آنان بهبود وضعیت انسان بدبخت و بی‌چاره‌ای که به صورت روزمره در این کشور از فقر، تروریسم و بیماری می‌میرد، ارزشی ندارد. برای آنان ارزشی ندارد که نظام آموزشی ما به کجا می‌رود و قرار است از لحاظ اقتصادی ما در ظرف بیست سال دیگر در کجای رده‌بندی جهانی قرار داشته باشیم.
چه غنی تمام قدرت را تصاحب کند و چه سهم شرکای دیگر را یکی بعد از دیگری بدهد، در وضع زنده‌گی انسان بی‌چاره و بدبخت این سرزمین قرار نیست تغییر کلانی رخ بدهد، چرا که برای این جماعت آبادی، آزادی و پیش‌رفت این کشور تنها در تقسیم سهم میان حواریون خودشان اهمیت دارد و بس. امنیت و ثبات این کشور بی‌معنا است و سربلندی و شکوه آن در میان دیگر کشورهای جهان، معنایی ندارد.
تجربه نشان داده است که اگر به هر یک از این بزرگواران همان سهمی که انتظار دارند، داده شود، نه تنها این ایتلاف به اصطلاح ملی فرو خواهد پاشید، بلکه حتا امکان دارد که هر کدام که سهم بیشتری بگیرد، در انظار عامه آن قدر از یک‌دیگر و بار دیگر بدگویی کنند که گویی هیچ‌گاهی آن‌ها موتلف نبوده‌اند، اگر باور ندارید، منتظر باشید.
پایان

با تشکر از روزنامهٔ ملی ۸صبح

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ